

یادداشت: ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه صبح ۱۲ آبان ۱۴۰۲ کمپ ترک اعتیادی به نام "گام اول رهایی" واقع در ابتدای جاده کومله شهرستان لنگرود در آتش سوخت و ۳۶ نفر کشته و ۱۵ تن مصدوم شدند. (۱) من به عنوان یک خبرنگار از مقطع آتش سوزی تا کنون این ماجرا را دنبال کردم. ده ها مقاله، گزارش و نوشته را پی گرفته و عکس ها و ویدئوهای منتشر شده را بارها بازبینی کردم. یادداشت های امیرجوهری لنگرودی فعال سیاسی که در خارج از کشور نشسته و حد اشراف و سلامت برخوردار او با این موضوع، برآرم داشت که با ایشان گفتگو کنم. از طریق ایمیل شان ایجاد ارتباط کردم و با اشتیاق پذیرا شدند. پرسش های زیر به شکل کتبی بین ما رد و بدل گردید که آن را به اطلاع شما می رسانم.



**گفت و گو با «امیر جوهری لنگرودی»
درباره ی آتش سوزی کمپ ترک اعتیاد لنگرود**

فرنگیس کاشانی

۱- وقتی در اینترنت نام شهر "لنگرود" را جستجو کنیم به صفحات زیادی از مقالات شما بر می‌خوریم که درباره‌ی مسائل گوناگون جامعه‌ی لنگرود نوشتید و منتشر کردید همچنین شما به‌عنوان یک لنگرودی در تبعید تاکنون بیشترین یادداشت و اطلاع‌رسانی پیرامون فاجعه‌ی آتش‌سوزی کمپ ترک اعتیاد نوشته و منتشر کرده‌اید. دلیل این پیگیری چیست؟

من خودم را آدمی تبعیدی به ناگزیر از موطن مادری‌ام می‌شناسم و آدمی دغدغه‌مند!

با جوانان جامعه‌ای که برخاسته از آنم همسرنویشتم و نمی‌توانم خود را بی تفاوت ببینم. در طی این سال‌های زندگی‌ام لحظه‌ای نبوده از یاد محلات شهری و روستایی با همه وجوه زشت و زیبایش که در ذهنم نقش بسته و آن را می‌شناسم و بهترین سال‌های جوانیم را با مردمش در تمامی وجوه زندگی روزمره‌شان زیسته‌ام و یاد و نقشی از آنان در ذهنم دارم؛ همراه نبوده باشم.

از این رو خودم را صدای مردمان شهرم - در این سوی جهان - می‌شناسم، آنگاه که در درون جامعه، صدای قلمزن و خبرنگار جوان‌مان را قطع می‌کنند. جوشش قلم خبرنگار جوان همشهری‌ام که چند سال پیش با مسئولیت به همین داغ و درفش و به فلکه بستن معتادین این کمپ طی یادداشت مستندی پرداخت و نوشت را نادیده می‌گیرند. نادیده گرفتند که نوشته بود: «پنج سال پیش فیلم شلاق زدن به معتادان در یکی از کمپ‌های گیلان منتشر شد و با اینکه در فضای مجازی بازتاب زیادی داشت اما هیچ اتفاقی نیفتاد. همان موقع خبرگزاری رکنا نوشت نام کمپی که معتادان را در آن شلاق می‌زنند گام اول رهایی است و در لنگرود فعالیت می‌کند. حالا پنج سال بعد از انتشار آن فیلم؛ فاجعه بزرگ در همان کمپ اتفاق افتاده و ۳۲ انسان زنده زنده در آتش سوختند...» آری کل خبر را پاک کردن تا مردم جامعه ندانند که چه جنایتی در حال وقوع است. همانند بی‌اطلاع نگهداشتن مردم از تمام اخبار واقعی مربوط به آن‌ها؛ مثلاً به آتش کشیدن چندسال پیش قدیمی‌ترین و ماندگارترین بنا و عمارت عظیم و تاریخی احمددریابیگی در همین محله ما «راه پشته» لنگرود که مردم به آن «پله خونه» می‌گفتند و خاطره‌ی این ساختمان عظیم در ذهن هر لنگرودی ماندگار است. آن

ساختمان را هم آتش زدند و هیچ کس تا به امروز نفهمید، حقیقت ماجرا چه بود و چرا؟

من با دریافت خبر از موثق‌ترین منابع که همان مردمند و مرا به‌عنوان فرزند آن جامعه می‌شناسند و نیک دریافته‌اند که منفعتم تنها زنده نگهداشتن حرمت زندگی زنان، مردان و جوانانیست که خودم از میان آنان بر آمدم و روزگاری دبیر فرزندان‌شان بودم و امروز که به ناگزیر در اینجایم، می‌توانم زبان آنان باشم، مرتباً مسائل شهرم را پیگیرم.

همین انگیزه و تعهد انسانی مرا بر آن می‌دارد که سکوت نکنم و رنگ خاکستری و بی تفاوتی برنگزینم بلکه در حد فهمم بنویسم، پرده دری کنم و کثافت، منفعت طلبی آنان که به نام چهره‌های ورم کرده‌ی لنگرود بر دور میز نظام جمع شده‌اند و از این سفره‌ی خونین ارتزاق می‌کنند و ننگ نام شهر مایند و تعالی فرهنگی آن را تا به امروز در حوزه‌ی دانش اجتماعی به نیک نامی شناسانده شده، به سخره می‌گیرند و خود را مجیزگوی و سرسپرده می‌دانند افشا سازم. همین موارد یاد شده است که نمی‌گذارد آرام بنشینم. من خودم را صدای مردمی می‌شناسم که از دل ناداشته‌های آن برخاسته‌ام و تا روزی که بتوانم بنویسم، خواهم نوشت. می‌پرسم خود شما به‌عنوان یک خبرنگار کاشانی، فرقی نمی‌کند که در کجای ایران باشید، وقتی از خرابی فلان نقطه‌ی شهرتان که ده‌ها خاطره از آن در ذهن دارید باخبر بشوی، سکوت خواهی کرد، مسلماً نه، من هم اینگونه‌ام.

۲- بیش از دو ماه و نیم از آتش‌سوزی جمعه، دوازدهم آبان ۱۴۰۲ کمپ ترک اعتیاد در لنگرود که باعث کشته شدن بیش از ۳۰ نفر شد می‌گذرد. در این مدت برای توضیح علل این فاجعه و همچنین جلوگیری از تکرار آن و یا احتمالاً پرداخت خسارات مادی و معنوی وارده به بازماندگان چه اقداماتی صورت گرفته است؟

در باب پرسش‌تان آنچه من دنبال کردم، در بدو امر در چهارچوب دخالتگری مقامات کشور (وزیر کشور، رئیس و اعضای مجلس و رییس قوه قضائیه،

مقامات استانی و بعضاً شهرستان لنگرود) حضرات پای شرکت بیمه و پرداخت خسارت به خانواده‌های سوخته‌تنان آتش افروزی را به میان کشیدند تا به نوعی از خانواده‌ها دلجویی کرده باشند. به طوری که روابط عمومی دادگستری استان، حجت الاسلام اسماعیل صادقی نیارکی طی نشستی که با مسئولان بیمه‌ی دانا در گیلان و همچنین مسئولان شعبه‌ی لنگرود آب پاک‌ی روی دست‌شان ریخت و گفت: «با توجه به اینکه کمپ لنگرود مسئولیت خود را در قبال حوادث نزد شرکت بیمه دانا بیمه کرده بود، همه‌ی افراد حادثه دیده تحت پوشش بیمه‌ی مسئولیت مدنی نبوده بلکه تعداد اندکی از پذیرش شدگان و کارکنان پوشش بیمه‌ای داشتند لذا این شرکت موظف است حداکثر تعهدات بیمه‌ای را در اسرع وقت در حق خانواده‌ی متوفیان انجام دهد».

مسخره‌تر اینکه چند روز بعد خبری را فیش برداری کردم مبنی بر این ادعا: رئیس کل دادگستری استان و نماینده‌ی شهر لنگرود در مجلس شورای اسلامی از تلاش برای جبران خسارات از سوی بیمه خبر داده بودند، ولی در صورت اثبات عمدی بودن حادثه امکان مراجعه به بیمه از بین خواهد رفت.

می‌توان گفت: مسئولان بیمه هم که در اساس، درباب پرداخت بیمه‌ی حوادث ناخن خشکند، مدعی‌اند که همه‌ی افراد حادثه دیده، تحت بیمه‌ی مسئولیت مدنی نبوده بلکه تعداد اندکی از پذیرش شدگان و کارکنان مشمول بیمه‌اند؛ لذا شرکت بیمه موظف است، تعهدات بیمه‌ای آنها را «کارسازی» نمایند. این نوع پوشش خبری و تبلیغی مسئولان با توجه به احتیاج مردم، این بار می‌خواهند با "تزریق" پول جلوی اعتراض خانواده‌های داغدار و مردم سوگوار را بگیرند که به نوعی گرفتند.

به‌گمانم این گونه واکنش‌ها در چند روز اول چنین آتش‌افروزی جنایت‌باری، به صورت شعاری و تبلیغاتی در محافل و مجالس مسئولان مورد نظر دیده می‌شود، بعد از اینکه آب‌ها از آسیاب افتاد همه‌ی امور رو به روال سابق بر می‌گردد. غیر از این مورد خبر دیگری ندارم. این نمایش دلجویی‌ها و رسانه‌ای کردن آن که افکار عمومی بداند مسئولان مثلاً در فکر خانواده‌ها هستند، یعنی همه چیز برای هیچ!

۳- یادداشت‌های شما را که می‌خوانم، هیچگاه «آتش سوزی» به کار نبرده و برای وصف این فاجعه، همواره از آتش افروزی حرف می‌زنید، چرا آتش‌سوزی کمپ ترک اعتیاد لنگرود را «جنایت» و «آتش‌افروزی» می‌خوانید؟ آیا منظور خاصی را پی‌گیرید و بار معنایی خاصی در استفاده از این واپگان در نظر دارید؟

دقیقاً بار معنایی خاصی مد نظر من است. خوشحالم از توجه شما. وقتی عمق جنایت را دریافتم، عکس‌ها که به دستم رسید، واکنش مردم، انعکاس خبری پرشمار و... دریافتم این اسمش «آتش سوزی» نیست. وقتی از محمد جلالی معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گیلان گفت: «علت آتش‌سوزی در بررسی‌های اولیه آتش گرفتن بخاری، سرایت آتش به پرده و نهایتاً آتش سوزی کل ساختمان در عین غافلگیری مددجویان و مسئولان کمپ بوده است.» بعدتر از گزارشات مسئولان و کاربردی خبرنگاران جوان و مطالعه آن‌ها دریافتم نه روشن بودن بخاری و آتش گرفتن در کار بود و اصلاً در کل سیمای آن ساختمان پرده‌ی پنجره‌ای وجود نداشت.

من آن روزها و شب‌ها خواب و آرام نداشتم، همه‌ی توجهم به نوشته‌ها و خبرها و لابه‌لای گزاره‌های خبری مندرج در سایت‌های دولتی، مستقل، اخبار توئیتر، اینستاگرام و کانال‌های خبری گیلان بود. بیش از هزاران فیش خبری روی میز کارم ریخته بود. همه‌ی سطور نانوشته‌های خبرنگارهای مستقل را دنبال می‌کردم. دریافتم که «آتش افروزی» است نه «آتش سوزی» و در اساس بخاری و پرده‌ی آویخته از پنجره و مصادیقی از این نوع وجود نداشت. آنگاه نگاهم به صورت مسئله جلب شد که از قول خبرنگاری دریافتم آماري که از تعداد کشته شده‌ها و مجروحین وجود دارد نشان می‌دهد سه تن از مددجویان این کمپ مفقود شده‌اند. اسامی‌شان نه در میان کشته‌ها وجود دارد و نه در میان مجروحان. در حالیکه به گفته‌ی آتش نشانان، کلیه مدارک و اسناد مددجویان به طور کلی سوخته و نابود شده و اسامی این افراد توسط بهزیستی و مسئولان محفوظ باقی مانده، صحت و سقم این اظهارات مورد شک و تردید قرار دارد و

با ادعاهایی که در اظهارات اولیه مسؤولان و آتش نشانان ارایه شده در تضاد است.

سپس در گزارش طولانی سایت اعتماد آنلاین از قول یک منبع مطلع آمد که: «۸ نفر "نور چشمی" از کمپ فرار کردند، آن‌ها کلید داشتند و افرادی بودند که بهبود یافته بودند و توی اتاق مددجوها نمی‌خوابیدند». در این گزارش آمده: «اتاق مددجوها، مثل زندان زیر ۸ دو تا قفل داشت. این ۸ نفر، کلید داشتند و توانستند فرار کنند». حالا همه‌ی کسانی که این جزییات رو شنیدند، این سوال را می‌پرسند که شماها که کلید داشتید، چرا آن در لعنتی را باز نکردید و بقیه رو نجات ندادید در حالی که می‌دانستید آن‌ها زنده زنده کباب می‌شوند؟

و یا روایت یکی از بهبود یافتگان مبنی بر اینکه هیچ خبری از ۸ نفر نور چشمی که از کمپ فرار کردند، نیست. آن‌ها کلید داشتند...

خود این نشانه‌گذاری‌ها آنچنان در گوشم و در برابر چشم رژه می‌رفتند و به من فهماند اینها عوض اینکه چنین جهنمی را با قدرت تعطیل اعلام کنند. توصیه کردند، خواهش کردند، لی لی به لالای «محمد حیدری» مؤسس و دیگر منفعت طلبان همسوی او مثل «حشمت کشاورز» گذاشتند تا درست چند روز بعد از اخطار به مؤسس کمپ که باید رعایت وضعیت بکنید، که نکردند؛ چنین جنایت هولناکی به وقوع پیوست. شما باشید و پیگر ماجرا، اینگونه اندیشه نمی‌کنید؟

من در این سوی جهان و در هم صدایی با مردم، چیزی من را تهدید نمی‌کند، فوقش مطلبم را جایی چاپ نکنند، من آن حد قدرت توزیع و باز تکثیر این نوشته‌ها به خوانندگانم را دارم که این حقایق را به آن‌ها برسانم. چرا نگوییم «جنایت» حادث شد. کشتند، زنده، زنده سوزاندند، من صدای‌شان را می‌شنوم.

فیلمی به دستم رسید که از مصادیق بارز جنایت است. من آنرا در پیوست با عکس‌های آتش افروزی طی مقاله‌ای نمایش دادم، ده دقیقه از انتشار مقاله نگذشته بود که شبکه‌ی رسانه‌ای یوتوب پخش آن فیلم را بلوک نمود. ولی من خودم را تعطیل نکردم. از درب دیگری وارد شدم. حاصل کلام اینکه نوشته‌ام از روز اول عمدی بودن ابعاد این جنایت و طرح پرسش‌هایم در برابر مدیر

مؤسسه «محمد حیدری»، «حشمت کشاورز» باجناب نماینده لنگرود در مجلس و خود شخص نماینده لنگرود پرویز محمدنژاد قاضی محله‌ای، قرار داشت که با حوادث پیش آمده روزهای اخیر، قوام پرسش‌هایم برجای خود است ولی می‌بینم با پاک شدن صورت مسئله، پرسش‌هایم برای همیشه بی‌جواب خواهد ماند!

۴- کمیته‌ی حقیقت‌یاب مجلس برای پیگیری آتش‌سوزی کمپ لنگرود چه وقت و چگونه تشکیل شد و تاکنون چه اقدامی انجام داده است. دلیل ضعف و بی‌عملی این کمیته چیست؟

راستش چنین‌گزینش از بالا در مجلس را باید «کمیته حقیقت مجلس» نامید، بار معنایی و حقوقی‌اش را نیک نمی‌دانم.

آنچه را که رئیس مجلس در دو روز بعد، یکشنبه ۱۴ آبان در صحن مجلس به نمایش گذاشت، سه وجه داشت؛ یکم: رئیس مجلس با تسلیت درگذشت ۳۲ نفر از هموطنان در حادثه آتش‌سوزی کمپ ترک اعتیاد در لنگرود گفت: «کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط نسبت به بازنگری در آیین‌نامه موجود در این حوزه اقدام کند». دوم: «از طرف خودم و همه نمایندگان مجلس شورای اسلامی درگذشت ۳۲ نفر از هموطنان در حادثه آتش‌سوزی کمپ ترک اعتیاد در شهرستان لنگرود را به همه مردم عزیز استان گیلان و شهرستان لنگرود و خانواده این ۳۲ نفر فوت شده تسلیت گفته و برای ۱۸ مجروح باقی‌مانده از این حادثه آرزوی سلامتی دارم». وی در ادامه با بیان اینکه واقعا حادثه تلخ و ناگواری بود، گفت: «دو نفر از اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی برای بررسی علت حادثه اعزام شدند تا بررسی‌های لازم را انجام دهند». سوم: «بنده در شورای عالی امنیت ملی این موضوع را گفتم و اینجا نیز می‌گویم آنقدر این موضوع مهم است که اگر به سوابق گذشته نگاه کنیم و با توجه به تجربه‌ای که بنده در مسئولیت‌های قبلی داشتم از قبیل این حوادث در این کمپ‌ها زیاد تکرار شده است و البته هیچ موقع به این گستردگی نبوده است». (عین یادداشت‌هایم به نقل از خبرگزاری ایسنا)

باز بی تعارف به شما بگویم: این کار قالبیاف به نوعی کار تبلیغی و پیر سر و صدای مجلس نشینان نسبت به ابعاد این جنایت بزرگ بود. و آنرا نظیر برخورد پیشتر قالبیاف بر سر دزدی «چای دیش» یا «متروپل آبادان» یک نمایش اشک تمساح ریختن باید شمرد!

گزینش «کمیته حقیقت یاب» ملزوماتی دارد و باید ضمانت اجرایی برای آنان تعریف شود. بماند که **پرویز محمدنژاد قاضی محله‌ای** نماینده لنگرود در مجلس هم که خود از مسئولین و به نوعی ذینفعان فاجعه است و باید پاسخگو باشد، به این ترکیب دو نفره‌ی برگزیده‌ی قالبیاف افزوده شد. من تا به امروز که مرورگر روزانه ماجرای این کمپ به آتش کشیده هستم؛ به هیچ شکل گزارش از این حضرات به افکار عمومی جامعه لنگرود و به خانواده‌های داغدار بر نخوردم. عمدتاً به‌دلیل ذینفع بودن شخص سوم کمیته‌ی حقیقت یاب، یعنی **پرویز محمدنژاد قاضی محله‌ای** است. بر من مشخص بود هیئتی که برگزیده شد در جنب نماینده‌ی لنگرود در مجلس، صدایش را کسی نخواهد شنید. این نماینده‌ی عضو مجلس شورای اسلامی از لنگرود یکشنبه ۱۴ آبان گفت: «خانواده این افراد از اقشار بسیار ضعیف جامعه هستند» باید با صدای بلند گفت: نماینده‌ای که اینگونه "فرمایش" کرده آیا غیر از سوگوار نشان دادن خود در کنار رئیس مجلس، چه اقدام عملی کرده است. جز این است که زمزمه‌هایی از دخالت او برای جلوگیری از افشای حقیقت هم به گوش می‌رسد؟ به‌عبارتی نماینده‌ی لنگرود در مجلس، سعی در حفاظت از بستگان بی‌مسئولیتش در این محل مرگ آفرین دارد! مگر می‌تواند دست عمده و اکره خودش را که مافیای پخش مواد مخدر، تولید این مهلک و پخش است رو کند و شبکه‌ی راه اندازی ترک اعتیاد که بین مردم به نام «گام اول پول دادن» معروف است، افشا کرده و پای پا اندازان این تجارت کثیف را از سیر تا پیاز به مردم گزارش کند؟ اگر توسط مجلس چنین شود همه‌ی عالم و آدم به‌هم می‌ریزد و این چرخ بی‌بنیاد به تمامیت بی‌بنیاد نظام باز می‌گردد که خود مجلس و مجلسیان اول پشتیبان و ذی‌نفعان آنند. حاصل کلام آنکه «کمیته حقیقت یابی» مورد پرسش شما، تشکیلش در اساس برای خالی نبودن عریضه بود. به‌عبارتی نوزادی بود که به دنیا نیامده، مُرده بود.

جهت اطلاع خوانندگان این گفتگو یادآور گردم، من پیشتر طی یکی از یادداشت‌هایم آوردم: «در جایی از قول آقای محمد تقی آشوبی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی گیلان با تسلیت به مردم گیلان به ویژه مردم لنگرود خواندم: «... در پی این آتش سوزی در همان دقایق نخست کمیته بحران واکنش سریع و پاسخ به بحران تشکیل شد...» که این مدعی خود دارای ابهامات زیادی است! اینکه چه به حال و روز این «کمیته بحران واکنش سریع» در گیلان آمد و کارکردش به کجا انجامید؛ هیچ جایی نشانی از آن ندیدم ولی می‌پرسم:

نخست: آیا تا این لحظه برای "کمیته بحران واکنش سریع" مشخص شد مسئول بحران فراگیر اعتیاد در جامعه کیست؟

دوم: آیا دلیل آتش سوزی (هرچه باشد، عمدی یا تصادفی) در اساس از مسئولیت مدیران و مسئولین اداری کم می‌کند؟ وقتی سادات موسوی، معاون سلامت اجتماعی سازمان بهزیستی کشور درباره‌ی وضعیت استاندارد بودن فضای کمپ ترک اعتیاد لنگرود می‌گوید: «تیم ارزیابی شامل دادیار و نماینده بهداشت در همین ماه آبان به کمپ مراجعه کرده و ضمن بازدید از کمپ، نکات و توصیه‌های مهمی را به مسئولین کمپ ترک اعتیاد لنگرود داده بودند.»^(۲) این مسئله مطرح می‌شود که آن نکات و توصیه‌های مهم چه نکاتی بوده و به چه کسانی به عنوان مسئولین کمپ انتقال دادند و آن‌ها چه غلطی کردند؟ هیچ.

صدها پرسش از این دستِ ذهن ما به عنوان شهروندان جامعه و خانواده‌هایی که عزیزان خود را برای گام نخست رهایی، به آن‌جا برده بودند، و آنها را به وضعی فجیع از دست دادند فرا گرفته و معلوم نیست که پاسخ دست اندرکاران و کارگزاران دولتی و حکومتی چیست؟ «...» و نوشتم: «صورت مسئله واضح و مبرهن است. عامل اصلی اعتیاد ساختار فاسد و ناکارآمد، خود نهادها و کارگزاران حکومت است _ که هست _ و همه‌ی آنانی که با دزدی و رانتخواری و سوءمدیریت و سرکوب هر امکان آزادیخواهی، کشور را به بن‌بست کشیده و نسل جوان را ناامید و سرخورده رها کردند و جز سرکوب مطالبات مردم هیچ برنامه‌ای ندارند.»

۵- به نظر شما مسئولیت مستقیم و غیر مستقیم این فاجعه با کیست؟ حتماً می‌دانید یک کارگر جوان را به عنوان شخصی که مرتکب این عمل شده معرفی کرده‌اند. اما روایات متناقض زیادی وجود دارد که به نظر می‌رسد سعی می‌کنند مسئولیت و مسئولین این فاجعه را پشت آن مخفی کنند.

دوست عزیزم خانم کاشانی، تا اینجا گفتگو این چالش‌انگیزترین پرسشی است که در برابر من گذاشتید. اجازه بدهید که من آنطوری که یاد گرفتم با شما گپ بزنم و آن اینکه حرف آخرم را اول بزنم. بی هیچ تردید پشت همه‌ی فساد تباهی آور فرآورده‌های اعتیاد و درآمدزایی آن در ایران، قدرت مافیایی سپاه و عوامل ریز و درشت آن لانه کرده است.

سعی می‌کنم نگاهم را با شما بی تعارف در میان بگذارم. پرسش شما سه وجه در هم تنیده را در خود جای داده است.

جمهوری اسلامی به شیوه‌ی معمول، همواره دنبال آفتابه دزدها می‌گردد. یعنی چه؟ یعنی اینکه یک جنایتی به این وسعت در گوشه‌ای از جغرافیای ایران اتفاق می‌افتند، اطاق فکرش که همواره دنبال دشمن تراشی فرضی و خیالی است، فعال می‌گردد و به‌راه می‌افتد و همواره و به یکباره برای آتش سوزی کمپ ترک اعتیاد اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی شبانه روزی کارآگاهان آگاهی، مأموران پلیس امنیت عمومی و پشتیبانی فنی سربازان گمنام امام زمان برای کشف حقیقت... به میان کشیده می‌شود. به عبارتی همه خبرگزاری‌های از دم امنیتی (تسنیم، فارس، ایسنا، میزان و...) و صدا و سیمای حکومتی از مردم استمداد می‌طلبند که هر چه که کسب اطلاع کردید به ما برسانید. در فردای دیگری هم یک عامل مقصر را در دل یک سناریوی ساخته و پرداخته، در حال فرار از دیواره‌ی مرزی پیدا می‌کنند و یک اسم رمز و رموز دار (ا.ج) - (ص.ت) و یا (م.ص) برایش می‌تراشند و چند روز بعد مقامی در نقش فاتح و پیروز مانند سردار عزیز الله ملکی، مقام ارشد انتظامی گیلان وارد میدان شده، مدعی می‌شود "عامل آتش سوزی لنگرود را در حال فرار در مسیر شهر رودبار" بازداشت کرده است. و همه‌ی این هارت و پورت در حالی‌ست که پیشتر بالاترین مقام امنیتی استان گیلان، محمد جلالی، معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار، با اشاره به گزارش آشنشانی، آتش گرفتن بخاری و سرایت

آن به پرده و در نهایت تمامی ساختمان را علت بروز حریق اعلام کرده بود. بعد هم از قول احمد وحیدی وزیر کشور نقل می‌کنند: «متهم اعترافاتی داشته و مشخص شد شروع آتش‌سوزی با دخالت فرد مذکور بوده که سابقه اعتیاد داشته و در همین کمپ سابقه بستری داشته است». بعد هم تصویر فردی را از پشت نشان می‌دهند که یعنی اوست. بعد هم او را در آب نمک می‌خوابانند و به ضرب و زور یا زد و بند و وعده‌هایی حرف‌هایی در کله‌اش فرو می‌کنند... بعد می‌کشانند به دادگاه بلخ حاکم شرع و حکم ابدی و ازلی اعدام را به روی پرونده‌اش الصاق می‌کنند و با اجرایی کردن حکم در صبح هنگامی که اذان نواخته می‌شود، دیگر تمام شد و دنیا به کام و پرونده مختومه و حقایق واقع پنهان می‌ماند!

شما به‌عنوان خبرنگار مستقل صدها مورد از این سناریوها را تا به امروز می‌توانی در صفحه حوادث روزنامه‌های یومیه در جای جای آن جغرافیا بخوانی.

عامل متهم آتش زدن کمپ لنگرود این‌بار کارگر ساده‌دل جوان املشی‌ست که او را ابتدا با اسم مخفف (م-ص) معرفی کردند که من در یادداشتی، نامش را عمومی کردم و نوشتم: «کارگر زحمتکش ۲۸ ساله به نام **میلا صادق** صافکار املشی، خود یکی از ده‌ها، صدها و هزاران هزار قربانی فساد آفرین اعتیاد در همان جامعه شهری لنگرود»... جوانی که با تحریک عوامل ذی‌نفع در پنهان‌کاری حقیقت آتش‌افروزی کمپ عده‌ای اوباش اجیر شده به اسم مردم داغدار به خانه‌ی پدرش یورش بردند و قصد آتش زدن آن‌جا را داشتند. که البته این هم اقدام انحرافی حساب شده‌ی دیگری بود از آن‌ها که در پس پرده نشسته‌اند و نمی‌خواهند حقایق افشا شود.

از من می‌پرسید: مسئولیت مستقیم و غیرمستقیم این فاجعه باکیست؟ پرسش درست و درمان همین است. هیچ‌کس غیر از دستگاه راهبردی حکام در منطقه مقصر اصلی ماجرا نیست. خواهید پرسید چرا؟

من طی یادداشتی از قول **سادات موسوی**، معاون سلامت اجتماعی سازمان بهزیستی کشور درباره‌ی وضعیت استاندارد بودن فضای کمپ ترک اعتیاد

لنگرود آوردم: «تیم ارزیابی شامل دادیار و نماینده‌ی بهداشت در همین ماه آبان به کمپ مراجعه کرده و ضمن بازدید از کمپ، نکات و توصیه‌های مهمی را به مسئولین کمپ ترک اعتیاد لنگرود داده بودند».

خوب پرسش اساسی اینست، شما این هشدار را به کی دادید؟ به شخص مؤسس این مرکز «محمد حیدری»؟ این همه مردم، خانواده‌ها و پرسش خبرنگاران مستقل، از مقامات مسئول مبنی بر اینکه این آدم کجاست؟ هرگز پاسخ داده نشد و می‌گفتند متواری‌ست! اما یکبار سه روز پس از این‌که خبر مرگش در روز پنجشنبه ۲۱ دی در میان مردم پیچید، خبرگزاری صدا و سیمای حکومتی اعلام کرد در زندان سخته کرده و مرده و معلوم شد در این مدت در زندان لاهیجان بوده، در واقع سخته‌اش دادند تا همه‌ی اطلاعات این آدم و زدوبندهای پیرامون او را که تا کجاها می‌توانست راه پیدا کند، دقیقاً به مانند آنهای دیگری که در آتش سوختند و دود شدند، سوزاندند و به هوا دادند.

چرا او را برابر مردم به تلویزیون نکشانید و پرسش نکردید؟ تیم ارزیابی استان که چنین هشدار بی‌دسته‌ای را به‌عنوان فرامین نگرانی آورش بر این فرد «محمدحیدری» نازل کرد، چرا هیچ و هیچ ضمانت اجرایی پیدا نکرد، تا دیگر چنین جنایتی خانمان سوز در برابر چشمان مردم رخ ندهد؟

چه سطح درآمذایی این مرکز، مانع اجرایی کردن این هشدار در ده روز قبل از آتش‌افروزی کمپ، متوجه شخص حیدری و دفتر و دستک اوست؟ آیا امروز پاسخگویی هست؟

مسئولین کشوری، استانی و شهر از وزیر کشور گرفته که با سلام و صلوات خودش را به لنگرود رساند، از نماینده مجلس و دادستان قوه قضایی گرفته تا معاون استاندار، فرماندار و امام جمعه‌ای که در لنگرود عزای عمومی اعلام می‌کنند، و ده‌ها سردار آویخته به درجات پیدا و پنهان جملگی خفقان گرفتند؟

چرا دادستان کل کشور باید خبر صدور کیفرخواست برای ۷ متهم پرونده را صادر کند؟ دادستان استان چه می‌کند و اصولاً این هفت تن کیانند؟ بماند که خبر هم نه از مجاری رسمی بلکه نقل قول از دادستان کل کشور نخستین بار از یک سایت امنیتی منتشر می‌شود که خود جای بحث دارد.

با خاموش کردن صدای مجرم اصلی یعنی سگته دادن و مرگ «محمدحیدری» در زندان دیگر نمی‌شود پاسخ این سوالات را که چرا که به جای ۳۰ بیمار، به قوی ۵۰ نفر را در کمپ نگه می‌داشتند؟ نمی‌شود جست. معلوم نمی‌شود که که هشت نفر شب خواب در محل کمپ - که کلید داشتند و تا امروز هیچکس نمی‌داند آنان کیستند- چگونه می‌آمدند و چگونه می‌رفتند؟ و چرا وقتی آن جنایت آتش افروزی شبانه را دیدند، درب‌ها را به‌روی بیماران معتاد نگشودند تا عمق جنایت این حد خانمان سوز نگردد؟ و...

او سگته نکرد، به‌گمانم ابتدا مثل سعید امامی که تیم امنیتی حکومت او را در زندان کشت و اعلام کردند خودکشی کرده، واجبی خورش کردند، یعنی به سگته واداشتندش، تا این تنها مطلع جنایت را برای همیشه خاموش کنند و مردم را از سر پیگیری و تب و تاب این جنایت خسته کنند و از رمق بیاندازند. در این مدت بیش از دو ماه پیگیری را مسکوت گذاشتند و هیچ اطلاع‌رسانی به مردم نکردند. که خود دلیلی‌ست بر این که سعی کردند شواهد و مدارکی که می‌توانست مسئولیت‌های باشندگان این کمپ را باز بشناساند، همه یکی بعد از دیگری از بین ببرند تا همه‌ی ردپاها برای همیشه پاک گردند.

اینجا آن بخش دیگر پرسش شما که از زوایای متناقض یادکردید، دهن باز می‌کند. می‌گویند: "همه چیز را همگان دانند" و همگان آن مردمند که از خرابی آن جامعه بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند. من خود افراد مختلفی از مسئولینی که پشت فاجعه‌ی آتش افروزی پنهان شده‌اند را از زبان مردم می‌شنوم. و ارسی آن به چرایی پدیده‌ی گسترده‌ی اعتیاد در کل جامعه بر می‌گردد که برای مقامات ناندانی شده است. فکر کرده‌اید ما چند مرکز ترک اعتیاد در کشور داریم و اینها را چه کسانی هدایت می‌کنند؟ مجبورم وارد یک بر آورد آماری شوم تا بتوان از دل آمارها به نتیجه‌گیری مقبولی دست یافت.

از دیرباز در کشور ما ایران سه یا چهار درصد از مسئله‌ی درمان اعتیاد، دولتی است. بقیه یعنی چیزی حدود ۹۷ درصد این امر در اختیار بخش خصوصی. وقتی که نظارت دولتی در کار نیست، بخش خصوصی خود ویرانگر همه‌ی مکانیزم‌هایی‌ست که خود برای پول اندوزی ایجاد می‌کند. در مجموع تمامی مراکز سرپایی و مراکزی که در آنها پزشک از طریق دارو و متادون و

داروهای مثلاً مجاز اقدام به درمان اعتیاد می‌کند، خصوصی هستند. به همین جهت هم از این لحاظ فشاری بر دولت نیست. فشار بیش‌تر بر مردم است و خود مردم هزینه‌های این درمان را نیز تقبل می‌کنند.

سعید صفاتیان تحلیل‌گر حوزه اعتیاد می‌گوید: «در حال حاضر بیش از ۹۵ درصد مراکز ترک اعتیاد در کشور در اختیار بخش خصوصی و پنج درصد دیگر در اختیار بخش دولتی است و دانشگاه‌های علوم پزشکی این مراکز را پوشش می‌دهند...» و همین تحلیل‌گر معتقد است، اگر درست عمل شود و «بخش درمان مواد مخدر در واقع می‌تواند در طول یکسال بیش از ۵۰۰ یا ۶۰۰ میلیارد تومان جلوی ضربه به حوزه مواد مخدر را بگیرد و قاچاق مواد مخدر را کنترل کند...»^(۳)

به دلیل همین بازار سودآوری‌ست، تنها در برابر وجود ۷۵۰۰ مرکز ترک اعتیاد در ایران، طبق اعلام وزارت بهداشت و دانشگاه علوم پزشکی، تنها ۲ هزار و ۵۰۰ مرکز خصوصی ترک اعتیاد در تهران تأسیس و فعال شده‌اند.

در واریسی این آمار چند عامل دیده می‌شود که در پیوند با هم عمل می‌کنند. اول وجود گسترده‌ی انواع و اقسام مواد، دوم مصرف‌کننده (بازار) میلیونی و سوم وجود این مراکز که به ظاهر پیش‌زمینه‌ی ترک اعتیاد را باید سازمان بدهند که خود به عاملی از مجرای مافیای مواد مخدر مربوط می‌گردند. به عبارتی شبکه‌های تو در تو که دست‌یابی به زیربوم آن در مقیاس عمومی جامعه به واریسی میدانی دراز مدتی نیازمند است که در مقام اول وجود همین شبکه‌های بانندی و مافیایی، واریسی آنرا به نهادهای امنیتی گره خواهند زد.

۶- به نظر شما نقش ویژه‌خواری‌ها و ارتباطات فاسد مالی در پشت این فاجعه‌ی آتش‌سوزی چیست؟

وقتی روزنامه نگار جوانی در یادداشتی پیرامون کمپ ترک اعتیاد لنگرود و واریسی آن با جابه‌جایی یک کلمه در تابلوی ورودی کمپ «گام اول رهایی» می‌نویسد: «گام اول پول» نظر من خواننده را به وجود یک مافیای قدرت طلب جلب می‌کند، که این دایره‌ی واریسی را نباید رهایی از اعتیاد دید، بلکه آنرا

گامی برای دست یابی به پول از قبل همان ویژه خواری رانتهی بر شمرد که تنها با دسترسی به قدرت و روابط مافیایی حکومتی می‌توان بدان راه پیدا کرد.

بی‌تعارف برایتان بگویم: کنکاش پیرامون اعتیاد در کشور ما مثل نفت سیاه است. بد بوست، اما همه‌ی صاحبان قدرت سودهای زیادی از آن می‌برند. در حوزه‌ی مواد مخدر هم درمانگر، کمپ‌دار و... بهزیستی و دکتر معتادون از وجود معتاد، سود مالی می‌برند. معتادان برای آن‌ها مثل چاه نفت هستند و شبکه‌ی قاچاق مواد مخدر، سازنده‌ها، فروشنده‌ها و خیل میلیونی مصرف‌کننده‌ی مواد و قدرت مافیایی پخش تو در تو را در سطح هرکوچه، شهر، خیابان، مجتمع خانوارها... در دل روستاها، شهرهای کوچک و بزرگ به بازاری بزرگ و روز افزون بدل ساخته که همه از آن منفعت می‌برند.

با وجود این‌که کارشناسان و بعضی مددجویان درگیر با امر اعتیاد برآنند که جامعه از یک طرف و خانواده‌ها از سوی دیگر در پرداختن به فرزندان بیمار و مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر که معتاد می‌نامندشان، خود دید واقع‌گرایایی ندارند؛ من چنین نمی‌اندیشم، وقتی زنجیره‌ی اعتیاد یک فرد جوان یا میان‌سال خانواده‌ای را آلوده می‌سازد، کل خانواده خود را در وضعیت بیمار معتاد می‌بینند و به او می‌اندیشند. و این حکومت است که با تبلیغات منفی سعی دارد فرد بیمار مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر را از جامعه و خانواده دور نگهدارد. این دوری هم روند درمان (احتمالی) را کند می‌کند و هم چنان‌که آمد منبع درآمد طفیلی‌های وابسته به مناسبات حکومتی می‌شود. در حالی‌که ما درون خانواده نه با یک بیمار بلکه پیکره‌ای از بیمار معتاد روبه‌رو هستیم که همه برای رهایی‌اش، دنبال راه چاره می‌گردند. در اساس جامعه به وجود پولسازی خود تولیدکننده مواد و دستان پنهان این هنجاره‌نا ساز اجتماعی کمتر می‌اندیشد. چرا باید چنین باشد؟ فرد بیمار به اعتیاد که خود در تولید این بلا‌ی خانمانسوز مواد سهم ندارد. دست‌های پنهان شبکه‌های مافیایی تولید و توزیع مواد مخدرند که در کارند و این وظیفه‌ی حاکمیتی‌ست که خود را ناظر و مشرف بر همه‌ی امور جامعه معرفی می‌کند. دستگاهی که بیش از چند سال برای یک تار موی برون‌فتاده‌ی دختران جوان، نقشه می‌کشند تا قوانین عصر شترچرانی عفاف و حجاب را با سودای جاری کردن شلاق بر پیکر دختران جوان درکار است، برگه‌ی

اخطار، احضار و جریمه‌های کلان وضع می‌کند، چرا برای درد بی درمان تولید، توزیع و عوامل پیدا و پنهان این مواد خانمانسوز کاری نمی‌کند؟

برای اینکه همواره و همواره به همان ویژه خواری مورد پرسش شما می‌اندیشند و ارتباطات فاسد بر مافیای تولید و توزیع مواد مخدر همه‌ی ارکان جامعه از درون زندان‌ها تا مدارس، دانشگاه‌ها و خوابگاه‌های دانشجویی هم جا لانه کرده است. رو در رویی با این سفره‌ی گشاده‌ی فساد به یک تهاجم همه جانبه جنبش اجتماعی که تنها به منفعت و سالم سازی همه‌ی آحاد جامعه می‌اندیشد، نیازمند است.

۷- چرا شاهد واکنش اعتراضی و پیگیری خانواده‌های بازماندگان و مردم داغدار در لنگرود نبودیم؟

آنچه را که من دنبال کردم و می‌توانم با قطعیت بگویم تا اینجای کار خانواده‌ها سوگواری عزیزان خود را با اعتراض نمایشی خود در اینجا و آنجا هم مضمون کردند.

شما اگر خاکسپاری‌ها را دنبال کرده باشید، همه جا حضور گروه‌های موسیقی، شعرخوانی، شعاردهی و کف زنی، سوژه‌ی اصلی حرکت مردم بوده است.

از دیگر سو مردم لنگرود به شکلی یکپارچه فراخوان حاکمان دین برای عزای عمومی را بی اهمیت گذاشتند. این نوعی اعتراض فکر شده و اعلام نشده‌ی خانواده‌هاست. جوانان شهری و روستایی فردای آن شب در محل آتش افروزی حضوری چشمگیر یافتند. گردهمایی و روشن کردن صدها شمع در کنار عکس برای اعلام همدردی در بیشتر شهرهای استان گیلان و در میادین شهرها به یاد جانبختگان انجام شد. در محل شعر خوانی، سرود خوانی، پیام‌های مملو از فضای آفریده شده تک خوانی‌ها و دکلمه‌های شور انگیز از زبان دختران و پسران جوان، نشانه‌ی سطوح گوناگون اعتراض مردم در آن سامان بوده است.

اجتماع ایستاده فرهنگیان بازنشسته و شاغل با حضور چهره‌های نام‌آشنای فرهنگی شهر و سرود خوانی دسته‌جمعی و پخش صدای شجریان، همدلی و

همدردی با خانواده‌های داغدار را در فضای رسانه‌های اجتماعی و خاصه کانال تلگرامی "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران" بنمایش گذاشت.

متأسفانه چنان‌که گفتم در سیمای عمومی مردم، چنین تبلیغ می‌شود که به دلیل مشکلاتی که افراد معتاد برای خانواده و اطرافیان‌شان ایجاد می‌کنند، خانواده‌ها نسبت به آن‌ها عواطف کمتری دارند و در چنین اتفاقاتی واکنش‌ها کمتر است و احساسات چندان برانگیخته نمی‌شود. از همین رو شما ممکن است در بعضی محاوره‌ها و مجالس کمی خصوصی‌تر حتی بشنوید که گفته شود با مرگ این معتادین، خود آن‌ها و خانواده‌هایشان راحت شدند. یعنی اندک افرادی هم این‌طور عدم واکنش و عدم احساس‌شان را توجیه می‌کنند و بی‌حسی و فریز شدن عاطفی‌شان در رابطه با معتادین را نشان می‌دهند اما این کنش و واکنش به هیچ وجه نباید از حدت و ارسای دلایل این جنایت و همدستان سودا زده این شبکه‌ی مافیایی کم نماید. خانواده‌ها و افکار عمومی مترقی شهر، همواره باید در طلب چرایی این جنایت باشند و حاکمیت را نسبت به آن در مقام پرسش قرار دهند.

اما اگر پرسش شما در چرایی عدم اعتراض خیابانی خانواده‌هاست که در نوع خود پرسش تأمل‌انگیزی‌ست. بیش از هر چیزی به فضای اجتماعی و شهر لنگرود و پیشینه‌ی سیاسی این شهر بر می‌گردد. جوانان شهر لنگرود در جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" به خیابان آمدند تا خواست‌های بی‌پاسخ مانده‌ی خود را به مانند دیگر شهرها بر زبان رانند، در برابر تهاجم نیروهای سرکوب، دست‌کم شش جوان جان خود را در یک روز از دست دادند و از فردای آن روز، با اعمال حکومت نظامی اعلام نشده بر شهر تمام تحرکات اجتماعی را قفل کردند. هر روز در اولین ساعات عصر کرکره‌ی مغازه‌ها به پائین کشیده می‌شد تا شهر و محلات در کنترل قوای سرکوب باشد. آری آنان که در حال حکومت می‌کنند یعنی ذی‌نفع‌اند و خاموش نشدن شعله‌ی گسترده‌ی اعتیاد جوانان شهر، و در درون اکثر خانه‌ها، چه در شهر و چه در روستاها، دکان پر رونق ثروت اندوزیشان است، امروز اسحله، چماق سرکوب، زندان و چوبه‌های دار و شکنجه را در دست دارند. همانی که نمی‌گذارد خیابان و اعتراض جا باز کند، سپاه، انواع پلیس و نیروی انتظامی و بسیج بر تن و جان خانواده‌های

داغدار ستم روا می‌دارند. آری فعلا این موازنه رودرویی اعتراض مردم در برابر ضرب‌آهنگ قدرت چماق، بین مردم و عملی نظام در شهر لنگرود هم‌تراز نیست. ولی اگر ورق برگردد، توده‌ی جوانان متشکل روستایی-شهری، در دل کمیته‌های محلات، دمار از روزگار هر چه جماعت چماق و چماقدار است، در می‌آورند. آن روز دور نیست!

۸- با توجه به این‌که یک‌باره گفته شد شخصی به نام «محمد حیدری» که صاحب یا مالک یا مؤسسه‌ی کمپ، «گام اول رهایی» بوده، (احتمالاً) پنجشنبه ۲۰ آذر در زندان سخته کرد و مرده، تکلیف این پرونده چه می‌شود؟

تجربه‌ی بیش از چهل سال زندگی ما در آن خراب آباد زیر سایه‌ی حکومت اسلام ناب محمدی، این را به ما فهماند هر چه را که بخواهند با همه گرفت و گیرش نگهدارند تا بتوانند از بُود ناساز و ناکارآمد او برای خودشان دکان دیگری بر پا دارند، همین‌گونه عمل می‌کنند که دقیقاً در لنگرود کردند. یعنی طرف را از سر راه بر می‌دارند تا همه‌ی داده‌های خبری و اطلاعاتی خشکانده بشه و تمامی پوسته‌ی این حلقه مافیایی بی‌ضرر و زیان به کار خود ادامه دهد.

همه‌ی آن‌هایی که یادداشت‌های من را از روز اول این فاجعه تا به امروز دنبال کنند، در می‌یابند من دهها پرسش تماماً متوجه شخص «محمدحیدری» مدیرمسئول این مؤسسه بود.

تکلیف این پرونده رابه قول معروف با "واجبی خور" کردن این آدم در زندان لاهیجان و به سخته واداشتنش در آنجا و انتقالش را بیمارستان پیروز لاهیجان برای گرفتن یک گواهی قلبی فوت بستند.

شما برای واریسی این پرونده و باز شماری ابعاد این جنایت، سراغ هر کسی را بگیری؛ با ضرب‌آهنگ چکشی خواهد گفت: کی بود کی بود، من نبودم. صاحبان سود و سرمایه و کارگزاران این آفت بزرگ اجتماعی درس‌شان را خوب بلدند که چگونه از زیر آوار خود را برون کشند و دیوار حاشا را همچنان بلند برکشند.

نکته‌ی جالب دیگری پس از خبر مرگ «محمدحیدری» در رادیو گیلان مطرح شد که به‌غایت تکان‌دهنده است: «... ولی باید به موضوع قابل توجه‌ای اندیشید که چطور این مرکز تقریباً بیست روز قبل از آتش گرفتن از طرف دکتر امیدی (رضا متادون) بهزیستی به عنوان کارشناس ارشد و جانشین معاونت پیشگیری موافقت افزایش ظرفیت رو گرفته؟ مگر غیر از این بود که آگه درخواست افزایش ظرفیت از طرف مدیریت مرکز داده شده بود می‌بایست حداقل ۲۵۰ متر به زیر بنای ساختمان قبلی اضافه می‌شد و سپس بعد از تکمیل امکانات همچون تخت خواب شصت نفره وسایل گرمایشی و سرمایشی موافقت را می‌گرفته؛ که اصلاً انجام نگرفته بود....» و این سند^(۴) را انتشار دادند:

شماره: ۷۳۴۰۲/۸۶۶۸

تاریخ: ۱۴۰۲/۷/۲۵

تعداد: ...

پیوست: ...

بسمه تعالی



معاونت محترم مشارکتهای مردمی بهزیستی استان

سلام علیکم

احتراماً، در پاسخ به نامه شماره ۸۴۴۳۰ با توجه به بازدید و بررسی های بعمل آمده از مرکز بهبودی اقامتی میان مدت گام اول رهایی - شهرستان لنگرود با درخواست ظرفیت ۶۰ نفر موسسه فوق موافقت بعمل می آید.

دکتر امیر رحیمیان
معاون توسعه پیشگیری

رشت، خیابان پرستار گد پستی: ۷۱۸۷۷-۴۴۱۳۸
تلفن: ۰۱۳-۴۴۴۶۸۱۸ - ۰۱۳-۴۴۴۶۸۱۱
Gilan.Behzisti.ir
info@Behzisty-Guilan.ir



به هر رو کارگزاران نظام چنانچه بخواهند گرو کشی کنند با رو شدن چنین اسنادی، پای این و آن را به میان می‌کشند تا مردم دلنگران و خانواده‌های به ماتم فرو رفته را در تب و تاب نگهدارند و با هیاهو به‌راه انداختن برای خود و

دستگاه دادرسی‌شان به مانند ده‌ها پرونده‌ی مشابه حقانیت بطلند. زمان پیش‌بینی‌ام از آنچه در برابر ما است را به ما نشان خواهد داد.

۹- پیشنهاد شما برای ادامه‌ی پیگیری پرونده‌ی این فاجعه و ممانعت از سپردن آن به مرور زمان چیست؟

به‌عنوان یک فعال سیاسی و قلمزن، خودم را کوچکتر و در مقامی نمی‌بینم که از راه دور و برای خانواده‌ها در راستای واری‌سی ادامه‌ی این پرونده جنایت، راه و راهکار نشان دهم. مردم دردمند درون جامعه آنچنان طی این سال‌ها تجربه آموخته‌اند و تمامی تلاش‌شان بر این است که هر مشکلی را با چنگ و دندان هم شده، خود واکند. ولی باز نگهداشتن یک پرونده به دو سوی رابطه بر می‌گردد. یک طرف خانواده‌ها، مادران و پدران و همسران و فرزندان "سوخته‌تان" آتش افروزی کمپ، و آن دیگری ذی‌نفع آن ماجرا...

"نه" گفتن یکباره‌ی مردم منطقه وسیع لنگرود، یعنی مردمی که فرزندان‌شان در آتش لهیب بیداد آن شب سوختند، در انتخابات کذایی آینده‌ی مجلس به شخص که در امروز در مجلس اسلامی نشسته، مشیت محکمی بر دهان او و همه‌ی مزدوران‌ش در لنگرود خواهد بود.

مردم در عمل با عدم شرکت‌شان و رأی ندادن به اینگونه آدم‌های فرصت طلب، نشان می‌دهند که غافله اعتراض را سر باز ایستادن نیست. نکته‌ی برجسته‌ی این اعتراض باید به ایجاد «کمیته‌ی مستقل پیگیری خانواده‌های دادخواه آتش افروزی کمپ زرد آب محله- لنگرود» بیانجامد.

ایجاد چنین کمیته‌ی پیگیری مستقلی، که رایزنی هیچ نهاد دولتی و شبکه‌های از مابهران را در خود جای ندهد، به مثابه یک تشکل مردم نهاد مستقل، می‌تواند امر دادخواهی در درون جامعه را آنچنان پُر وسعت و جان سخت سازد که در فردای ایران، هیچکس نتواند به سادگی جنایت بیافریند و چنین آسان از زیر مجازات بگریزد و فرار کند.

ایجاد «کمپته‌ی پیگیری خانواده‌های دادخواه آتش افروزی کمپ زرد آب محله- لنگرود» با هر اسم و عنوانی که برای خود بر می‌گزینند، می‌تواند اتحاد، به هم پیوستگی، و انسجام خانواده‌ها را بر سر مضمون یکم: مبارزه با چرخه‌ی اعتیاد و افشای فساد گسترده‌ی آن در منطقه و دوم: به روز نگهداشتن پرونده‌ی دادرسی و بررسی و مستند سازی ابعاد این جنایت برای همیشه.

امروز در ایران آن حد وکلای با وجدان و کارآ، خویشتندار و با مسئولیت هستند که در مبارزه با آتش خاموش نشدنی اعتیاد، به یاری خانواده‌ها برای رسیدگی به دادخواهی آنان بشتابند. مردم شریف لنگرود به سهم خود به گسترده‌ترین شکل یاری و حمایت نهادهای فرهنگی و روشنفکری را در اختیار چنین نهاد مستقلی خواهند گذاشت. فرهنگیان بازنشسته و شاغل لنگرود، اعم از زنان و مردان و جنبش روشنفکری لنگرود طی این مدت نشان دادند که در مقابل این حادثه‌ی تلخ چه حد اندوه‌گینند و در کنار یکایک خانواده‌ها جای گرفته‌اند. این چرخه‌ی پُر مضمون اجتماعی و قدرتمند شهرستان لنگرود را نباید نادیده گرفت. ما برای خاموش کردن شعله‌ی دامن‌کش اعتیاد در آن خراب آباد بسیارانیم!

در این سوی جهان، همه‌ی لنگرودی‌های مقیم سراسر جهان خود را صدای مردمان خویش می‌شناسند و در این پیکار اجتماعی صدای آنان خواهند بود.

۱۰- حرفی اگر مانده و نظری دارید در پایان این گفت‌وگو بفرمائید...

گفتنی‌ها تماماً در پرسش‌های شما جا داشت و من به وسع خویش تلاش کردم در حد فهمم، سوالی را بی جواب نگذارم. برای شما در کارتان آرزوی بهروزی دارم و از اینکه برای این گفتگو من را انتخاب کردید، برای ما آشنایی دلپسندی بود در هم صحبتی با شما و بسیار آموزنده. همواره شادمان باشید.

منابع:

- ۲ <https://gilkhabar.ir/news/i/491246>
- ۳ <https://www.magiran.com/article/4462859>
- ۴ <https://t.me/Namayandeh3oma/57438>